

شعر کودک

در کتاب‌های جدید فارسی اول دبستان (بخوانیم - بنویسیم)



مهروش طه‌وری
شهرام رجب‌زاده



با توجه به ویژگی‌های نشریه‌ای پژوهشی نبود. از این رو، مقاله با حجم و چارچوب‌های مورد نظر همایش یادشده، عرضه می‌شود.

متناسب با این شماره فصلنامه خود یافتند و خواستار چاپ آن شدند. به دلیل کمبود وقت، فرصتی برای بازنویسی مقاله و تفصیل موارد مطروحه در آن،

ضرورتی ندارد، از ارسال آن برای همایش خودداری کردیم. از طرفی، دست اندرکاران ارجمند «پژوهشنامه» که از نگارش این مقاله اطلاع داشتند، موضوع آن را

این مقاله، به درخواست دوست عزیز، برای همایشی دانشگاهی درباره ادبیات کودک و نوجوان نوشته شد، اما بنا به دلایلی که ذکر آن‌ها

می‌شود و از تأثیر متقابل آموزش زبان و ادبیات، سخن به میان می‌آید. در این رویکردها، آموزش ادبیات، از همان ابتدای زبان‌آموزی آغاز می‌شود و شانه به شانه آن پیش می‌رود. در تدوین کتاب‌های کلاس اول دبستان، با این رویکرد، وجوه ادبی از نظر دور نمی‌ماند و علاوه بر توجه به ابعاد ادبی متون، با بهره‌گیری از شعر (به ویژه شعر کودک)، بر رنگ ادبی کتاب‌های درسی می‌افزایند.

کتاب‌های جدید فارسی اول دبستان (بخوانیم و بنویسیم)، با رویکرد زبانی - ادبی تدوین شده و از این منظر، دیدگاهی کاملاً متفاوت با کتاب‌های قدیم،

در روش‌های قدیم آموزش، زبان‌آموزی، کاملاً از ادبیات مجزا به شمار می‌آمد و از این رو، آموزش زبان به کودکان، با دغدغه‌های ادبی همراه نبود. کودک در کلاس اول دبستان، فقط زبان می‌آموخت و کتاب‌های درسی او، عاری از وجوه ادبی بود. اگر هم یک یا دو شعر به این کتاب‌ها راه می‌یافت، جنبه تزیینی داشت و معمولاً در صفحات پایانی کتاب جای می‌گرفت و معلم و دانش‌آموز نیز خود را چندان با آن درگیر نمی‌کرد.

امسا در رویکردهای جدید آموزشی، پدیده زبان‌آموزی، کاملاً به ادبیات وابسته محسوب

بر آنها حاکم است. نویسندگان این مقاله، در سطرهای بعد، به این ویژگی خواهند پرداخت، اما پیش از ورود به مبحث اصلی، ذکر این نکته را لازم می‌دانند که در این نوشتار، برای پرهیز از پراکندگی و تداخل مباحث، از میان اشکال ادبی، صرفاً به شعر و حضور آن در کتاب‌های جدید فارسی اول دبستان پرداخته‌اند. بدیهی است که بررسی دیگر اشکال ادبی (از جمله داستان و...) در این کتاب‌ها و نیز برخورد آن‌ها با زبان‌آموزی، به نقد و تحلیل و بررسی جدی نیاز دارد که امیدواریم صاحبان نظر و پژوهشگران، به این نیاز پاسخ گویند.

این نکته را نیز یادآور می‌شویم که محور مباحث این نوشتار، نقد و تحلیل بهره‌گیری از شعر کودک، در کتاب‌های فارسی اول دبستان (بخوانیم و بنویسیم)، چاپ سال ۱۳۸۱ است. این کتاب‌ها در پی دو سال تدریس آزمایشی، امسال برای نخستین بار، در ۶۰ درصد دبستان‌های کشور (از جمله تمامی مدارس ابتدایی تهران)، به شکل رسمی تدریس می‌شوند. نویسندگان این مقاله، چاپ سال ۸۱ (آخرین چاپ) کتاب‌های یادشده را بررسی کرده و جز در حد ضرورت، از چاپ‌های پیشین سخن به میان نیاورده‌اند.

مؤلفان کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم اول دبستان، آگاهانه، در زبان‌آموزی از وجوه ادبی بهره گرفته‌اند و از این رویکرد، اهداف ویژه‌ای را در نظر داشته‌اند. در کتاب معلم (راهنمای تدریس فارسی اول دبستان)، چاپ سال ۱۳۸۱، هنگامی که از زبان و مهارت‌های زبانی سخن به میان می‌آید، «نقش هنری»، یکی از نقش‌های زبان خواننده می‌شود و نویسندگان به این نکته اشاره دارند که: «نقش هنری زبان در ادبیات (شعر، داستان، رمان و نمایشنامه) متجلی می‌شود. شاید به این علت باشد که در تعریف ادبیات، آن را «هنر کلامی»

می‌خوانند.» (ص ۹)

در فصل «اهداف و اصول» این کتاب، مؤلفان ضمن برشمردن «اصول برنامه زبان‌آموزی دوره ابتدایی» اصل پنجم را چنین مدون می‌کنند: «از جدیدترین دستاوردها و پژوهش‌های حوزه ادبیات کودکان، در تدوین برنامه استفاده شود.» ذیل همین اصل، تحت عنوان «راه‌کارها»، نخستین راه‌کار را «توجه ویژه به شعر کودک با عنوان یا هم بخوانیم» برمی‌شمارند. (ص ۳۳)

در فصل «تبیین ساختار و محتوای کتاب اول»، به نموداری برمی‌خوریم که «مطالب کتاب فارسی پایه اول (بخوانیم و بنویسیم)» را طبقه‌بندی کرده است. در این نمودار، محتوای مطالب، به دو گروه اصلی «مفاهیم» و «مهارت‌های زبانی» تقسیم شده است. گروه مفاهیم، خود شش بخش دارد که یکی از آن‌ها «نکات ادبی» است. ذیل این عنوان، از «وزن، آهنگ و ریتم در شعر» و «نقش قافیه و قافیه‌بندی، از راه شنیدن» یاد شده است. گروه «مهارت‌های زبانی» نیز چهار زیرگروه دارد که نخستین آن‌ها «گوش دادن و گفتن» نام گرفته و ذیل آن به «شعر (۱۶ مورد)» اشاره شده است. (صص ۶۶ و ۶۷)

همه این موارد، نشان می‌دهد که رویکرد مؤلفان کتاب‌های درسی اول دبستان به شعر، رویکردی آگاهانه و اندیشیده بوده است. البته، در همین جا می‌توان به این نکته اشاره کرد و گذشت که با توجه به موارد نقل شده از کتاب راهنمای تدریس، آشکار می‌شود که مؤلفان این کتاب‌ها، علی‌رغم اعتقاد به نقش هنری زبان، برخوردی صوری و بیرونی با شعر دارند و از وزن، آهنگ، ریتم و قافیه در شعر سخن گفته‌اند، اما به صور خیالی و نقش آن در شکل‌گیری و برانگیختن حس و عاطفه و درگیر ساختن اندیشه و ذهن، از این طریق هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

در نگاه نخست، فاصله فراوانی میان کتاب‌های پیشین و کتاب‌های جدید، از نظر کاربرد شعر و

در روش‌های قدیم آموزش، زبان آموزی، کاملاً از ادبیات مجزا به شمار می‌آمد و از این رو، آموزش زبان به کودکان، با دغدغه‌های ادبی همراه نبود.

دبستان جای گرفته‌اند.

به عبارت دیگر، در مجموع، با احتساب ۱۵ شعر کتاب بخوانیم و مجالی که برای انتخاب آزاد یک شعر در همان کتاب در نظر گرفته شده و ۱۲ شعر کتاب راهنمای تدریس، شعر کودک با حضور ۲۸ قطعه شعر در برنامه درسی جدید کلاس اول دبستان، به حجمی معادل ۱۴ برابر کتاب‌های پیشین رسیده است که از نظر کمی، رشدی بسیار چشمگیر به شمار می‌آید و از توجه جدی به شعر کودک، در برنامه‌های زبان‌آموزی اول دبستان، حکایت دارد. این توجه، در نوع خود شایسته تقدیر است.

حال باید به بررسی کیفی شعرها پرداخت و شعر کودک را در کتاب‌های جدید اول دبستان، همپای رشد کمی، از نظر رشد کیفی نیز محک زد.

نخستین نکته‌ای که در بررسی کیفی این شعرها به نظر می‌آید، آن است که مؤلفان کتاب، شعر را فقط با ویژگی‌های بیرونی و عَرَضی از قبیل وزن، آهنگ، ریتم و قافیه می‌شناسند و از این منظر نیز شعر کودک را در کتاب درسی جای دادند. پیداست که این ویژگی‌ها جوهر شعر را تشکیل نمی‌دهد و تنها پاره‌ای خصوصیات صوری برخی شعرها را توضیح می‌دهد. هم‌چنین، این ویژگی را می‌توان فصل مشترک شعر موزون و نظم دانست. بنابراین، با چنین بینشی، نمی‌توان انتظار داشت که پای نظم کودکان، به کتاب اول دبستان باز نشود و در ذهن کودک، مفهوم شعر و نظم، درنیامیزد. به عنوان مثال، می‌توان پرسید که شعرهای «ما کودکان» (بخوانیم، ص ۶۵) و «پستچی» (بخوانیم، ص ۷۰) تا چه حد از نظم فراتر رفته‌اند و به مفهوم شعر نزدیک شده‌اند؟

دومین نکته‌ای که در این بررسی آشکار

توجه به شعر کودک، به چشم می‌خورد. در کتاب فارسی اول دبستان، چاپ سال ۱۳۸۱ که همان کتاب سال‌های پیش است و تنها در ۴۰ درصد مدارس تدریس می‌شود، فقط با دو شعر رو به رو می‌شویم، در حالی که تنها در کتاب بخوانیم، چاپ همین سال، ۱۵ شعر به چشم می‌خورد و فضایی نیز برای انتخاب آزاد یک شعر در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، کاربرد شعر کودک، فقط در کتاب بخوانیم، ۸ برابر کتاب‌های درسی قدیم است. اگر شعرهای کمی کتاب راهنمای تدریس را نیز به این رقم بیفزاییم (که همگی جزو برنامه درسی به شمار می‌آیند و باید در کلاس خوانده شوند)، این تفاوت چشمگیرتر خواهد شد.

در نخستین چاپ آزمایشی کتاب بخوانیم (۱۳۷۹)، با ۲۲ شعر رو به رو می‌شویم که البته، نام شاعران آن‌ها ذکر نشده بود و همین امر، پاره‌ای از منتقدان را به اشتباه افکند و گمان کردند که همه شعرها سروده یک تن است؛ حال آن‌که چنین نبود. در چاپ سال ۸۰ کتاب بخوانیم، باز هم به ۲۲ شعر برمی‌خوریم که برخی از همان شعرهای چاپ سال پیشتر است و برخی نیز شعرهایی که جایگزین شعرهای پیشین شده‌اند. در این سال، برای برطرف شدن هر گونه شائبه‌ای، نام شاعران شعرها نیز ذکر شده است.

۱۴ شعر از ۱۵ شعری که در چاپ سال ۸۱ می‌خوانیم، در چاپ سال ۸۰ نیز حضور داشته‌اند و تنها یک شعر تازه، به آخرین چاپ راه یافته است. هر ۸ شعر حذف شده از متن کتاب بخوانیم نیز به کتاب راهنمای تدریس راه یافته‌اند و در کنار ۵ شعر دیگر (که یکی از آن‌ها در کتاب بخوانیم نیز آمده است و تکراری به شمار می‌آید)، به عنوان شعرهای کمی، در برنامه درسی کلاس اول

نگاه مؤلفان کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم، نگاهی «شاعر محور» است، نه «شعر محور». با نگاه شعر محور، می‌توان بهترین نمونه‌های شعر کودک را که برای دانش آموز کلاس اول دبستان مناسب باشد و اهداف زبان آموزانه کتاب درسی را نیز تأمین کند، برگزید؛ بی آن که خود را اسیر دغدغه حضور یا غیبت نام این شاعر یا آن شاعر کرد.

شکسته به چشم نمی‌خورد و این شعر نیز محاوره‌ای است. به علاوه، این شعر به قدری سست و ضعیف است و اشکالات وزن و قافیه و زبانی دارد که حتی انتساب آن به شاعری درجه دوم و سوم نیز خالی از اشکال نیست.

از سه شعر یاد شده که صرف نظر کنیم، ۲۵ شعر باقی مانده. از این شاعران انتخاب شده است: — جعفر ابراهیمی (شاهد)، اسدالله شعبانی، افسانه شعبان‌نژاد؛ هر یک ۳ شعر.

— پروین دولت‌آبادی، محمود کیانوش، مصطفی رحماندوست، ناصر کشاورز، کبری هاشمی؛ هر یک ۲ شعر.

— عباس یمینی شریف، شکوه قاسم‌نیا، داوود لطف‌الله، اصغر واقدی، احد دهبزرگی، محمدرضا سنگری؛ هر یک ۱ شعر.

در این فهرست، با نام‌هایی هم‌چون عباس یمینی شریف، پروین دولت‌آبادی، محمود کیانوش، مصطفی رحماندوست، شکوه قاسم‌نیا، جعفر ابراهیمی (شاهد)، اسدالله شعبانی، ناصر کشاورز و افسانه شعبان‌نژاد روبه‌رو می‌شویم که با نگاه شاعر محور، حضور شعر هر یک از آنان را در کتاب درسی می‌توان توجیه کرد. اما نام‌هایی چون کبری هاشمی، اصغر واقدی، محمدرضا سنگری و احد دهبزرگی، در عرصه شعر کودک، از اعتبار و آوازه و توفیقی تا بدان حد برخوردار نیستند که در کنار نام‌های پیشین جای گیرند. داوود لطف‌الله نیز در میانه این دو طیف قرار می‌گیرد. به عبارتی، نه می‌توان او را تا سطح گروه دوم فرود آورد و نه می‌توان ادعا کرد که در میان دیگر شاعرانی که در این فهرست نام آنان را

می‌شود، آن است که نگاه مؤلفان کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم، نگاهی «شاعر محور» است، نه «شعر محور». با نگاه شعر محور، می‌توان بهترین نمونه‌های شعر کودک را که برای دانش آموز کلاس اول دبستان مناسب باشد و اهداف زبان آموزانه کتاب درسی را نیز تأمین کند، برگزید؛ بی آن که خود را اسیر دغدغه حضور یا غیبت نام این شاعر یا آن شاعر کرد. اما با نگاه شاعر محور، ابتدا باید فهرستی از شاعرانی ترتیب داد که قطعاً باید شعر آنان را در کتاب درسی گنجاند و سپس در میان شعرهای آنان، دست به انتخاب زد.

برتری شیوه شعر محور بر شاعر محور، بر کسی پوشیده نیست، اما حتی با پذیرش شیوه شاعر محور نیز گزینش مؤلفان این کتاب‌ها را نمی‌توان انتخاب احسن نامید. می‌توان تصور کرد که با انتخاب شیوه شاعر محور، باید ملاک‌هایی چون سابقه کار شاعر، موفقیت او، تأثیرگذاری او، حجم کارهایش و شهرتش را در نظر گرفت. حال ببینیم حاصل کار مؤلفان کتاب بخوانیم و راهنمای تدریس اول دبستان، با در نظر گرفتن ملاک‌های روش شاعر محور، تا چه حد قابل قبول است.

از ۲۸ شعری که در دو کتاب یاد شده آمده، یک شعر به هر دو کتاب راه یافته و یک شعر نیز فاقد نام شاعر است. شعری نیز به نام «مادر مهربان»، به محمود کیانوش نسبت داده شده است که از او نیست. گذشته از این که این شعر در هیچ یک از مجموعه شعرهای کیانوش نیامده، این نکته نیز انتساب آن را به او رد می‌کند که در کارنامه شعر کودک کیانوش، حتی یک شعر محاوره‌ای با زبان

همواره در حال و هوای پر احساس دوران کودکی و نوجوانی سیر می‌کند و نوع جدید یا مدرن (شعر تعلیمی) است. اشعار او ضمن این که آموزنده است، با شعرهای سنتی گذشته تفاوت دارد. در باره سبک شعری پروین می‌توان گفت که او تا حدی متأثر از شعر سنتی و سبک خراسانی است و در پاره‌های موارد، اشعارش یادآور اشعار پروین اعتصامی می‌باشد.» (ص ۹۹)

به راستی آیا هر کس که شعر را در چهارده سالگی (نوجوانی) آغاز کند، اشعارش «در حال و هوای پر احساس دوران کودکی و نوجوانی» سیر خواهد کرد؟ مگر اغلب شاعران بزرگ، از نوجوانی شروع به شعر گفتن نکرده‌اند؟ آیا شعر همه آنان حال و هوای کودکی دارد؟ «نوع جدید یا مدرن (شعر تعلیمی)» یعنی چه؟ آیا «آموزنده بودن» و «تفاوت با شعرهای سنتی گذشته» مانع‌الجمع یا همراه شدن آن‌ها از نوادر است؟ وجوه مشترک شعر پروین دولت‌آبادی و سبک خراسانی کدام است؟ گویا نویسنده این شرح اجمالی، نه تنها پروین دولت‌آبادی را نمی‌شناسد، بلکه حتی آشنایی درستی نیز با سبک خراسانی ندارد.

۳- در نقل نام کتاب‌های شاعران، اشتباهات فاحشی رخ داده است که نشان می‌دهد این اطلاعات را افراد ناآشنا با وادی شعر و ادبیات کودک گرد آورده‌اند. به عنوان مثال، به این موارد توجه کنید:

ندارست	درست
کتاب قاین ابرها	بر قاین ابرها
یک سنگ و یک با	یک سنگ و یک دوست
باغ تشنگ، آواز رنگارنگ	باغ‌زنگارنگ، آواز تشنگ
در ضمن، کتاب دانه‌ها، گنجشک‌ها، پروانه‌ها از ناصر کشاورز، سه کتاب با نام‌های «۱- دانه‌ها	
۲- گنجشک‌ها ۳- پروانه‌ها» فرض شده است!	
۴- انتخاب شعرهایی که اشتباهات فاحش و آشکار وزنی و قافی‌ای دارند، مؤید عدم تسلط	

نمی‌بینیم، کسی در سطح بالاتر از او نمی‌نشیند. به علاوه، می‌توان در مورد ملاک‌ها و معیارهای تعیین تعداد شعر هر یک از این شاعران در کتاب درسی، پرسش کرد. هم‌چنین، از نحوه انتخاب نمونه شعر هر شاعر پرسید و موازین آن را جویا شد.

همه این موارد، نشاتگر آن است که مؤلفان این کتاب‌ها خود اشراف و آگاهی کافی در مورد شعر، به ویژه شعر کودک و شاعران آن ندارند و این آشفتگی، زاده همین عدم تسلط است. قرائین متعددی نیز این نظر را تأیید می‌کند. در این جا به اجمال، به برخی از این دلایل اشاره می‌کنیم:

۱- انتساب شعر سست «مادر مهربان» به محمود کیانوش، نشانه آن است که مؤلفان، نه شناخت کاملی از کیانوش و شعر او دارند و نه شعرها را از منابع دست اول و معتبر (مجموعه‌های خود شاعران) انتخاب کرده‌اند. بد نیست این شعر را از صفحه ۸۸ راهنمای تدریس، نقل کنیم:

من به بهار گفته‌ام

مادر من مهربونه

من به ستاره گفته‌ام

مادر من یک گوهره

مادر من فرشته است

به آسمان نوشته است

از گوهر هم بالاتره

بهشت جای مادره (!)

۲- در کتاب راهنمای تدریس، شاعرانی که ذکرشان گذشت، به اختصار معرفی شده‌اند. برخی از این معرفی‌های اجمالی، به قدری آشفته و گنگ و بی‌در و پیکر است که هر کس اندکی با شعر، به ویژه شعر کودک ایران آشنا باشد، آشکارا به ضعف آن‌ها پی می‌برد. مثلاً در معرفی پروین دولت‌آبادی، چنین نوشته‌اند: «شعر را از چهارده سالگی آغاز کرد و شاید به همین سبب است که اشعارش

انتخاب‌کنندگان، بر لوازم اولیه نقد شعر است. به عنوان نمونه، در شعر «مادر مهربان» که پیشتر آن را نقل کردیم، نه قالب شعر مشخص است و نه قافیه نظام درستی دارد یا حتی از قوافی بی‌عیبی استفاده شده است. زبان نیز در جای خود، ملغمه‌ای ناهماهنگ از زبان نوشتار و گفتار است. مصراع چهارم شعر «ما کودکانیم» از عباس یمینی شریف نیز از وزن خارج است.

از شعر «پستچی» اصغر واقدی، در چاپ اخیر، چهار مصراع حذف شده که دلیل اصلی آن، خروج کلمه «پستچی» از وزن در یک مصراع بوده است که گویا مؤلفان، در چاپ پیشین، آن را تشخیص نداده بودند. در مصراع «گفت پستچی آمده»، حرف «ت» در کلمه «پستچی»، خارج از وزن است و «پُستچی» تلفظ می‌شود.

ش انتخاب شعرهایی که از نظر نحوی، ساخت واژگان و ویژگی‌های زبانی، با مخاطب کودک هماهنگی ندارند، دلیل دیگری است که نظر نویسندگان این مقاله را تأیید می‌کند. تعبیراتی چون «دشت و دمن» یا «خیز» (به معنای «برخیز»)، در شعر «وقت بیداری» از احد ده بزرگی (بخوانیم، ص ۹۲) تا چه حد با زبان مناسب مخاطب هماهنگی دارد؟

یکی از مصراع‌های حذف شده شعر اصغر واقدی، در چاپ اخیر کتاب بخوانیم، «گفتمش کی آمده؟» بود که بی‌ارتباطی «گفتمش» با دایره واژگان مخاطب، بی‌نیاز از توضیح است. گرچه در چاپ اخیر، این مصراع نیز حذف شده است. می‌توان به روشنی دریافت که مؤلفان، در چاپ پیشین، متوجه این نکته نبوده‌اند.

دستبرد ناموجه مؤلفان در شعر شاعران موفق، قرینه دیگری است که از ناآشنایی آنان با ساختارهای شعری و به ویژه شعر کودک، حکایت دارد. شعر «سبز، سبز، سبز»، از محمود کیانوش (بخوانیم، ص ۲۱)، در اصل این‌گونه به پایان می‌رسد:

غصه‌ها همه
چشم‌ها همه
سسینه‌ها همه
کار و زندگی

دور و دور و دور
نور و نور و نور
شور و شور و شور
جور و جور و جور

که در کتاب درسی، به این شکل در آمده است:

غصه‌ها همه
کار و زندگی

دور، دور، دور
جور و جور و جور

این دستبرد، بر هیچ دلیل زیبایی‌شناسانه قابل قبولی متکی نیست. از همین شاعر، شعر دیگری با نام «من و دنیا»، در صفحه ۵۶ کتاب بخوانیم، نقل شده که مصراع‌بندی آن و به تبع، ساختار موسیقایی و تقسیم فضاهای آهنگین آن مخدوش شده است. شعر یادشده، در اصل چنین بوده است:

با چشم
دنیا را
می بینم
این جا را
آن جا را
می بینم
با پایم
در دنیا
می گردم
در این جا
در آن جا
می گردم
با دستم
دنیا را
می گیرم
این‌ها را
آن‌ها را
می گیرم
با قلبم
دنیا را
می خواهم
مامان را
بابا را
می خواهم



مؤلفان کتاب، شعر را فقط با ویژگی‌های بیرونی و عَرَضی از قبیل وزن، آهنگ، ریتم و قافیه می‌شناسند و از این منظر نیز شعر کودک را در کتاب درسی جای دادند.

«بابا و مادر»، به جای «بابا و ماما» استفاده کنند! به راستی این اعمال سلیقه ناموجه، از کدام آبشخور سیراب می‌شود؟ آیا واژه «مامان» غربی است و باید طرد شود؟ مگر کودکان با کلمه «ماما» زبان باز نمی‌کنند؟ و مگر بیسامد کاربرد «مامان» در زبان کودکان، بیش از «مادر» نیست؟ اگر هم بنا باشد کلمه‌ای از نظر میزان کاربرد با «مامان» رقابت کند: «ننه» است، نه «مادر».

این نوشتار را با انبوهی از حرف‌های ناگفته، به پایان می‌بریم و کلام را با این پرسش ختم می‌کنیم که آیا بهتر نبود به جای مجموعه ناهماهنگ ۲۲ شعر که از شعرهای بسیار قوی و زیبا (همچون شعرهای «من و دنیا» و «سبز، سبز، سبز» از محمود کیانوش و شعر «تسیم» از ناصر کشاورز که معلوم نیست به چه دلیلی در چاپ اخیر، از متن کتاب بخوانیم، به میان شعرهای کمکی کتاب راهنمای تدریس تبعید شده است) آغاز می‌شود و تا سست‌ترین و ضعیف‌ترین شعرهای ممکن (همچون شعر «مادر مهربان») امتداد می‌یابد، به انتخاب دقیق و کارشناسانه پنج - شش شعر زیبا و قوی از گنجینه شعرهای موفق شاعران کودک ایران اکتفا می‌شد؟

اما حاصل تصرفات و دستبردهای مؤلفان کتاب درسی، چنین شعری است:

با چشم	دنیا را	می‌بینم
این‌جا را	آن‌جا را	می‌بینم
با پایم	دنیا را	در این‌جا در آن‌جا می‌گردم
با دستم	دنیا را	می‌گیرم
این‌ها را	آن‌ها را	می‌گیرم
با قلبم	دنیا را	مادر را بابا را می‌خواهم

آشکار است که شعر کیانوش، از نظر موسیقایی، مبتنی بر دوره تناوبی است که هر دایره آن، از شش واحد موسیقایی - وزنی مساوی تشکیل شده و این نظام، در شعری که به کتاب درسی راه یافته، ویران شده است.

در ضمن، نه تنها در این شعر «مامان» به «مادر» تبدیل شده است، بلکه در همه شعرهای کتاب بخوانیم و راهنمای تدریس، این جایگزینی را می‌بینیم. گویا مؤلفان این کتاب‌ها میانه خوبی با کلمه «مامان» نداشته‌اند و تشخیص داده‌اند که کودکان نباید آن را به کار ببرند! البته «بابا» اشکالی ندارد! تصور کنید که بچه‌ها باید از تعبیر

انتساب شعر سست «مادر مهربان» به محمود کیانوش، نشانه آن است که مؤلفان، نه شناخت کاملی از کیانوش و شعر او دارند و نه شعرها را از منابع دست اول و معتبر (مجموعه‌های خود شاعران) انتخاب کرده‌اند.

دستبرد ناموجه مؤلفان در شعر شاعران موفق، قرینه دیگری است که از ناآشنایی آنان، با ساختارهای شعری و به ویژه شعر کودک، حکایت دارد.